



# آیا میان توحید

## و عدالت خدا

### تضادی

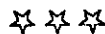
## وجود دارد؟

معروف این است که مسأله قضا و قدر از پیچیده ترین مسائل فکری و عقیدتی است، تا آنجا که در روایات اسلامی می خوانیم که توده مردم از بحث و بررسی زیاد در این مسأله بر خذر داشته شده اند. علی (ع) در پاسخ سؤالی که در این زمینه از آن حضرت کردند فرمود:

طریق مظلّم فلا تسلكوه، و بحر عمیق فلا تلجوه، و سر ائله فلا تتكلفوه:

«راه تاریکی است آنرا نبوید، دریای ژرفی است در آن غوطه ورنشوید، و از اسرار الهی است برای درک آن زیاد به خود زحمت ندهید! . . . و این در حقیقت هشدار است به همه پویندگان این راه که از خطر انحراف بپرهیزند.

در حالی که ممکن است بگوئید قضا و قدر به آن دو تفسیری که ما آوردیم (در یک تفسیر به معنی عمومیت قانون علیت در سراسر جهان و در تفسیر دوم به معنی لزوم پیروی از برنامه ها و وظائف و مسئولیتها، و مبارزه با هرگونه هرج و مرج اخلاقی و قانونی) نه دریای عمیقی است و نه راه تاریک و نه یک سر پیچیده! البته حق با شماست زیرا قبول نظام علت و



قطع این مرحله بی همراهی خضر ممکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی!

جبری بیرون است پس قانون علیت استثنا پیدا کرده است .

خلاصه میان مسأله «آزادی اراده انسان» و «مسأله نظام عمومی علت و معلول» تضاد روشنی وجود دارد.

این موضوع برای خداپرستان شکل بغرنجتری به خود می گیرد زیرا:

آنها دواصل اساسی را پذیرفته و پایه مکتب خود قرار داده اند:

۱- اصل تو حید که يك شعبه آن تو حید افعالی خدا است و می گوید: همه چیز در این جهان بالاخره از خداوند سرچشمه می گیرد و در این پهنه عالم هستی يك خالق بیشتر نیست ، و هرگونه دوگانگی و چندگانگی در خالق و آفریدگار، باطل و مردود است.

۲- انسان در اعمال خود آزاد است و او است که اعمال خود را می آفریند و در برابر آن مسئولیت دارد؛ زیرا اگر انسان آزادی عمل و اراده نداشته و خودش خالق اعمال خود نبود مسئولیت و وظیفه و تکلیف که زیربنای تمام ادیان آسمانی

معلول و این که هر حادثه ای در اصل وجود خود ، و در مقدار و کیفیت آن، ارتباط با چگونگی علت دارد، مسأله مشکل و طاقت فرسایی نیست ، همچنین به رسمیت شناختن «لزوم برنامہ» در تمام نظامهای اجتماعی و وظائف فردی ، مسأله بغرنجی به نظر نمی رسد.

ولی باید توجه داشت که تا اینجا هنوز آغاز راه است نه پایان راه، زیرا مسأله مهمی در این جا وجود دارد که تمام ابهام و پیچیدگی مسأله قضا و قدر در آن است و آن این که (دقت کنید):

اصل علیت از اصولی است که میان مادیها و الهیون مشترک است یعنی هر دو معتقدند که هیچ حادثه ای در این جهان بدون علت نیست (۱) (با این تفاوت که مادیها سرچشمه نخستین جهان هستی را ماده می دانند و خداپرستان «خدا»)

ولی در اینجا يك مشکل بزرگ خودنمایی می کند که آیا اعمال و اعمال و اراده ما نیز تحت نظام جبری علت و معلول است ، اگر چنین است پس «آزادی اراده» و «مسئولیت و وظیفه» کجا می رود؟ و اگر اعمال و اراده ما از تحت این نظام

۱- اگر می بینیم اخیراً افرادی درباره وجود «معلول بدون علت» در پاره ای از مسائل فیزیکی و عارم طبیعی سر و صدا به راه انداخته اند که بیائید که قانون علیت در هم شکسته و علوم و «معلول بدون علت» رسیده است سراب و خیالی بیش نیست، زیرا این اصطلاح اخیراً در میان جمعی از دانشمندان رایج و باساحت محتر «مد» شده است که «نیافتن» را با «نبودن» مساوی می گیرند، مثلاً می گویند در تعیین خط سیر الکترونها تغییراتی دیده می شود که هیچ علتی برای آن شناخته نشده است بنابراین معلول بدون علت است

در حالی که آنها در حقیقت علت آنرا نشناخته و نیافته اند و این نیافتن را با نبودن مساوی دانسته اند و گرنه اگر امکان داشته باشد که چیزی بدون علت موجود شود، دلیلی ندارد که در این زمان و مکان خاص موجود شود چرا در زمان و مکان دیگر موجود نشده است؟!

می‌دانند ا

از میان آنها تنها «اگر بیستانیالیستها» و همگامان «سارتر» و... هستند که اصل اراده و مسئولیت را پایه مکتب خود قرار داده و معتقدند که انسان «ماهیت» خود را می‌سازد، یعنی در آغاز وجودی است بدون ماهیت و این خود او است که ماهیت خویش را می‌سازد (۱)

\* \* \*

ولی با دقت می‌توان به این حقیقت رسید که این تضاد يك تضاد ظاهری و خیالی است، و قبول اصل توحید و عمومیت قانون علیت با قبول اصل آزادی اراده و مسئولیت، هیچگونه منافات ندارد و این همان مسأله «امریین الامرین» است، اکنون اجازه دهید این مسأله باریک را با ذکر مثال روشنی به ذهن نزدیک سازیم:

فرض کنید سوار يك قطار برقی شده‌ایم و به قصد فرار از يك تابستان گرم و سوزان به سوی مناطق ییلاقی در حرکت هستیم، و رانندگی قطار به عهده ما واگذار شده است.

قطار برقی ما انرژی لازم را برای حرکت، از سیم مخصوصی که در سرتاسر جاده و با حلقه‌ای به آن مربوط است دریافت می‌دارد.

ما این توانائی را داریم که قطار را به هر يك از مسیرهایش راهنمایی کنیم، مسیرهایی که بسوی مراکز يك و در راه اهداف مقدس است، یا به سوی نقاطی که مرکز فساد و آلودگی است ببریم، اما از نظر

است ابتدا مفهومی نداشت، و به عبارت دیگر: اصل عدالت پروردگاری گوید ممکن نیست کسی را به کاری مجبور سازند و سپس بر آن مواخذه نمایند. اینجا است که حفظ این دواصل «توحید» و «عدالت» ما را در بن بست قرار می‌دهد، اگر توحید را قبول کنیم باید بگوئیم خالق و آفریننده اعمال ما نیز خدا است و این با تکلیف و مسئولیت و پاداش و جزا و بالاخره عدالت اوسازگار نیست، و اگر اصل عدالت را بپذیریم باید در جهان به دو خالق معتقد باشیم یکی خالق بزرگ که آفریننده زمین و آسمان و انسانها است، و یکی خالق کوچک یعنی انسان که خالق اعمال خویش است و این با اصل توحید ابتدا سازگار نمی‌باشد.

مسأله پیچیده قضا و قدر همینجا است، و نیز همینجا است که کوچکترین غفلت باعث انحراف می‌گردد و یکی از این دواصل قربانی دیگری می‌شود، و سرازشرك یا نفی عدالت از خدا، یا سلب مسئولیت از انسان درمی‌آورد.

اما موکداً یاد آور می‌شویم که این بن بست مخصوص خداپرستان نیست مادیه‌ها هم اگر اصل آزادی اراده را بپذیرند در این تضاد گرفتار میشوند، زیرا قبول آزادی اراده انسان، با قبول نظام جبری علت و معلول ظاهراً منافات دارد.

به همین دلیل می‌بینیم اکثریت مادیها، عمومیت قانون علیت را پذیرفته و آزادی اراده را قربانی آن کرده‌اند، و انسان را يك موجود جبری و ماشینی

۱- البته «ماهیت» در اصطلاح فلسفه آنها ماهیت به معنی معروف فلسفی نیست، بلکه چیزی است در

ردیف «شخصیت» .

قانون و مقررات به ما دستور داده شده که از این قطار تنها برای مقاصد مثبت و مفید و سازنده استفاده کنیم نه در مسیرهای نامشروع و خلاف.

بدیهی است کسی که کنترل هرگز موافد برق بدست او است، هر لحظه بخواهد می تواند جریان برق را قطع کند و قطار ما را بلافاصله در جای خود میخکوب کند، در عین حال به ما آزادی می دهد که مسیر خودمان را «شخصاً» انتخاب کنیم.

اکنون دقت کنید: رفتن ما به یکی از این دو مسیر، مسلماً بدون خواست او ممکن نیست زیرا هر لحظه نیازمند به جریان برق هستیم که کلیدش در دست او است. ولی این موضوع هیچگاه از ماسلب مسئولیت نمی کند، زیرا شکل دادن به این انرژی در راه خوب یا بد و طرز بهره برداری از آن بدست خود ماست و در عین این که قادر به هر دو شکل هستیم دستورا کید به ما داده شده که راه درست را انتخاب کنیم.

نتیجه این که حرکت قطار به هر سمت که باشد هم مستند به او است و هم مستند به ما، مستند به او است زیرا انرژی لازم را لحظه به لحظه او می دهد، و هم مستند به ما زیرا ما ایم که به آن شکل می دهیم (و امرین الامرین چیزی جز این نیست)

در مورد اعمال ما و ذات پاک خدا نیز مسأله همین شکل را دارد، همه قدرتها (حتی آزادی اراده) را او به ما بخشیده و مرتباً این نیرودهی از ناحیه او به سوی ما جریان دارد و هر لحظه بخواهد قطع میکند بنابراین از یک سو اعمال ما از قلمرو خالقیت او بیرون نیست، و شرک و دوگانگی وجود ندارد، و از سوی دیگر ما ایم که با استفاده از آزادی اراده، به

این نیروها شکل می دهیم بنابراین در برابر اعمال خود مسئول هستیم (۱)

لذا در حدیث جالبی از علی (ع) چنین میخوانیم که از آن حضرت درباره قضا و قدر سؤال کردند حضرت نخست آنها را از بحث زیاد در این مسأله نهی فرمود، اما چون سؤال کنندگان اهل تحقیق بودند و سؤال خود را تعقیب کردند و گفتند آیا ما قدرت و توانائی بر اعمالمان داریم؟ اگر داریم این توانائی چگونه است؟ (و با عمو میت قدرت و خالقیت خدا چگونه می سازد).

امام فرمود: آیا قدرت و توانائی شما همراه با قدرت پروردگارا است یا بدون آن؟ ... سؤال کنندگان خاموش شدند، و جوابی ندادند، امام (ع) گفت: اگر بگوئید با خدا، مسلمان نخواهید بود، و اگر بگوئید بدون خدا باز هم مسلمان نخواهید بود!!.

گفتند: پس چه بگوئیم؟ فرمود: شما این قدرت را بوسیله تملیک الهی مالک شده اید، اگر این قدرت را برای شما باقی بدارد از عطای او است و اگر بگیرد بکنوع آزمایش است، او است مالک اصلی قدرتهائی که در اختیار شما گذاشته و او است توانای حقیقی که به شما توانائی بخشیده، آیا گفتار بندگان خدا را نمی شنوید که می گویند **لا حول و لا قوة الا بالله**، و به این وسیله، از او **«حول»** و **«قوة»** می طلبند؟ کسی پرسید: تفسیر **لا حول و لا قوة الا بالله** چیست؟ فرمود: **لا حول عن معصيته الا بعصمته و لا قوة الا بطاعته الا ببعونه**؛ «بناگاهائی برای فراد از گناه جز با حمایت او نیست و توانائی بر اطاعت او جز با یاریش امکان پذیر نمی باشد».